

# یمن و چالش با عربستان: اعمال حاکمیت ملی، ابراز هویت مستقل

مجتبی عطارزاده  
مدرس دانشگاه اصفهان

این نوشتار، شرح نیروهای اقتصادی و سیاسی تشکیل دهنده رابطه میان یمن و عربستان در تابستان ۱۹۹۰ است که آرمان های سیاسی در آن در قالب مبادله اقتصادی نمود یافته بود.

هنگامی که در ۱۹۹۰ وحدت سیاسی

یمن اعلام شد، دولت جدید وارد

یک دوره انتقالی جهت تأسیس سازمان های

سیاسی ملی گردید. کشف نفت، یک محرک

اقتصادی به محرک های سیاسی و اجتماعی

موجود جهت اتحاد افزود. با ذخایر قابل توجه

نفت و جمعیتی انبوه با نرخ رشد بالا،

جمهوری یمن به شکل یک بازیگر بالقوه

توانمند در سیاست های شبه جزیره

ظاهر شد. فراتر از این، گشودن باب

انتخابات، احزاب رقابتی و مطبوعات مستقل

در جریان وحدت دو یمن، دولت اقتدار طلب

عربستان سعودی را که پیوسته از

«رادیکالیسم» در منطقه آزرده بود نگران

ساخت. الحاق گرایی ملی نیز مزید بر

علت بود: یمنی ها هرگز به از دست دادن

استان های «اثیر، نجران و جیزان» که از زمان

تعیین حدود دو کشور در

قرارداد ۱۹۳۴ طائف با عربستان بر سر آنها

## مقدمه

بروز بحران در روابط دیرینه یمن

و عربستان در ۱۹۹۰، بیش از هر چیز

چگونگی تأثیرگذاری درگیری ها و

تلاش های دولتها جهت ابراز هویت،

استقلال ملی یا حفظ موقعیت برتر خود

بر جریان بین المللی نیروی کار را به

نمایش می گذارد.

باید توجه داشت که قدرت اقتصادی

ضرورتاً معادل و همسنگ قدرت سیاسی

نیست. اگرچه گفتگو پیرامون این که

اختلافات بر سر ارزش های تخصیص یافته به

کالاهای اقتصادی و سیاسی توسط دولتها،

رابطه بین مبادله اقتصادی و نفوذ سیاسی را

پیچیده تر می سازد امری موجه و

پذیرفتنی است؛ اما این کار، شناخت اندکی

پیرامون زمینه تاریخی وقوع چنین اختلافاتی

به دست می دهد. از این رو مسئله مهم در

اختلاف داشتند، تن در نداده بودند. و اینک که افق های اقتدار اقتصادی نمایان گشته بود، فرصت را برای پافشاری بر تمامیت ارضی خود مهیا و مناسب می دیدند. کشف ذخایر قابل توجه نفت و چشم انداز یک پایه مستقل و مطمئن درآمد اقتصادی، از دلایل اطمینان خاطر دولت مرکزی یمن بود.

حالت آن که برای رهبران عربستان سعودی حفظ سلطه بر منطقه شبه جزیره، به وجود یک یمن تقسیم شده و انعطاف پذیر بستگی داشت. افزایش روند تدریجی نظارت دولت بر جامعه یمن طی دهه ۱۹۸۰، توانایی عربستان را در

استفاده از گروه های استقلال طلب داخلی جهت اعمال فشار بر دولت یمن کاهش داده بود. فرآیند آرام وحدت دو یمن باز هم از سلطه ریاض بر منطقه کاست. اما با این حال، هرگونه ضربه ناگهانی و قابل ملاحظه بر اقتصاد دولت تازه تأسیس یمن - به ویژه در مراحل نخست روند وحدت - می توانست وحدت یمن شمالی و جنوبی را به تحلیل برد و اجرای طرح تحکیم قدرت حکومت را که در رأس دستور کار سیاسی یمن متحد

در ۱۹۹۰ قرار داشت با دشواری جدی مواجه سازد. تنگناهای سخت اقتصادی ناشی از اخراج کارگران یمنی از عربستان و کاهش کمک های بین المللی سرانجام یمن را که از رهگذر اعلام بی طرفی در جریان جنگ خلیج فارس، اراده مستقل خود در تصمیم گیری آزاد در برابر فشارهای عربستان را به جهانیان نشان داده بود متقاعد ساخت تا به منظور جلوگیری از فروپاشی کیان نویای یمن متحد، مسیر نرمش و انعطاف بیشتر در برابر اراده جهانی - و نه خواست عربستان - را در پیش گیرد.

### آشنایی با جمهوری یمن

در پی توافق حاصله در دسامبر ۱۹۸۹ بر سر وحدت بین دو یمن، در تاریخ ۲۲ ماه مه ۱۹۹۰ جمهوری عربی یمن (شمالی) و جمهوری دموکراتیک خلق یمن (جنوبی) با یکدیگر متحد شده و نام «جمهوری یمن» را برای خود برگزیدند. جمهوری یمن که از سال ۱۹۶۷ یمن شمالی نامیده شد، پیش از آن دارای نظام پادشاهی بود. زمانی که امپراتوری عثمانی

در سال ۱۹۱۸ تجزیه شد، «امام یحیی» رهبر  
 جماعت زیدیه به عنوان رهبر این کشور  
 بر سریر قدرت تکیه زد. اما وی در  
 سال ۱۹۴۸ به قتل رسید و پس از او پسرش  
 احمد زمام امور را در دست گرفت. او پس از  
 شکست و سرکوب نیروهای شورشی،  
 به عنوان امام جای پدر را گرفت.  
 در سال ۱۹۵۸، یمن و جمهوری متحد عربی  
 (مصر و سوریه) فدراسیونی به نام کشورهای  
 متحد عرب را تشکیل دادند که با خروج  
 سوریه از آن در سال ۱۹۶۱، از هم گسست.  
 امام احمد در سپتامبر ۱۹۶۲  
 درگذشت و پسرش محمد، جانشین وی شد.  
 یک هفته بعد، افسران ارتش به رهبری یک  
 نظامی به نام سرهنگ «عبدالله...» دست به  
 کودتایی زدند که طی آن امام محمد البدر را  
 از قدرت خلع و جمهوری عربی یمن (YAR)  
 را تأسیس نمودند. این اتفاق جنگ داخلی  
 بین سلطنت طلبان برخوردار از حمایت  
 عربستان سعودی و جمهوری خواهان  
 حمایت شونده از سوی نیروهای مصری را  
 موجب شد که سرانجام با پیروزی  
 جمهوری خواهان در سال ۱۹۶۹ پایان  
 یافت. در نوامبر همان سال رییس جمهور  
 یمن در هنگام مسافرت خارج از کشور از  
 قدرت برکنار و اداره امور برعهده یک شورای  
 ریاست جمهوری گذارده شد.  
 جمهوری دموکراتیک خلق یمن در  
 ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ به وجود آمد عدن به عنوان  
 بخشی از حکومت جدید تا سال  
 ۱۸۳۹ زیر نظر زمامداران انگلیس اداره  
 می شد. پس از خروج انگلستان، جبهه  
 آزادی بخش ملی (NLF) و جبهه ملی برای  
 آزادی یمن جنوبی اشغالی (FLOSY) برای  
 کنترل یمن به جنگ پرداختند. جبهه  
 آزادی بخش ملی که گرایش مارکسیستی  
 نیز داشت، در این جنگ پیروز شد. در سال  
 ۱۹۶۹، اولین رئیس جمهور یمن جنوبی  
 یعنی «قحطان شعبی» به واسطه روی کار  
 آمدن یک شورای ریاست جمهوری از کار  
 برکنار شد و جانشین وی «سالم علی ربیع»  
 زمام امور را در دست گرفت. در نوامبر  
 ۱۹۷۰ برابر با سومین سالگرد استقلال، نام  
 کشور به جمهوری دموکراتیک خلق یمن تغییر  
 یافت و علی ناصر محمد (چهره معروف  
 جمهوری یمن دموکراتیک) دولت جدید خود  
 را تشکیل داد.<sup>۱</sup>  
 یمن در حال حاضر با مساحتی معادل

۵۳۶۸۶۹ کیلومتر مربع از مناطق جنوب غربی عربستان سعودی و مناطق کوهستانی، نوار ساحلی دریای سرخ، مستعمره سابق انگلیس یعنی عدن به وسعت ۱۹۵ هزار کیلومتر مربع، مناطق تحت الحمایه جنوب عربستان حدود ۳۳۳ هزار کیلومتر، جزایر «کاماران»<sup>(۱)</sup> در نزدیکی مرز غربی «پریم»<sup>(۲)</sup> در چند کیلومتری غرب و در منتهی الیه جنوب دریای سرخ و در خلیج عدن و جزایر «کوریاموریا»<sup>(۳)</sup> در نزدیکی سواحل عمان تشکیل شده است. این کشور در زاویه جنوب غربی شبه جزیره عربستان و تقریباً بین ۲۰-۱۲ درجه عرض شمالی و ۵۴-۴۱ درجه طول شرقی جغرافیایی قرار گرفته و از شمال به عربستان سعودی و از مشرق به عمان، از جنوب به خلیج عدن و از مغرب به دریای سرخ محدود است. در شمال طبق قرارداد منعقد در «طائف» در ژوئن ۱۹۳۴ مرزها بین یمن و عربستان سعودی تعیین حدود گردیده است. با این حال مرزبندی بین عربستان و یمن ناقص بوده و از جنوب نجران، از نزدیکی های ارتفاعات «الثار»<sup>(۴)</sup>

تعیین حدود نشده و همین امر منشأ اختلافات دو کشور است.<sup>۲</sup>

با این همه علی رغم اختلافات مرزی بین عربستان و یمن، روابط این دو کشور تا پیش از حمله عراق به کویت چندان مورد عنایت و توجه صاحب نظران و تحلیلگران مسائل منطقه خلیج فارس قرار نداشت. شاید دلیل آن از سویی به کمبود منابع مطالعاتی در این زمینه و از سوی دیگر توجه و اهتمام بیشتر به اموری که در پی کشف نفت در منطقه پدید آمد، باز گردد. به هر حال، روابط این دو کشور یکی از عوامل مهم و تعیین کننده در امنیت و آرامش منطقه به شمار می رود که هر گونه خدشه در این روند، بی تردید آثار خاص خود را در پی خواهد داشت.

به طور کلی در روند بررسی مناسبات سیاسی کشورهای همجوار باید نگرشی فراگیر و همه جانبه داشت و همه جوانب سیاسی، اقتصادی و استراتژیک مورد عنایت قرار گیرد. کشورهای همجوار بیش از سایر کشورها می کوشند تا تحولات در

1. Kamaran  
2. Perim

3. Kuria Muria  
4. Ath Thar

مناسبات دو کشور به فراز و نشیب‌هایی بر می‌خوریم که نمایانگر مقاطع خوشایند و ناخوشایند در روابط دو کشور است.

به طور کلی می‌توان تیرگی روابط دو کشور را بیشتر ناشی از دخالت‌های عربستان در امور داخلی یمن و تلاش جهت تسلط بر اوضاع آن کشور دانست. دولت عربستان به لحاظ مذهبی و بیشتر بنا به ملاحظات اقتصادی و بویژه مسئله نفت همواره با حاکمان یمن شدیداً اختلاف داشته است. قدرت اقتصادی که یمن در پی کشف و استخراج و سرانجام ذخیره‌سازی دو میلیارد بشکه نفت بدست آورد، باعث آن شد که این کشور توان ایفای نقش مهمی در منطقه را کسب کند. در سال ۱۹۸۴ کشف نفت در منطقه مارب واقع در یمن شمالی و اقدام به صدور آن در ۱۹۸۷ موجب تقویت اقتصادی آن کشور شده بود. همچنین با کشف نفت در یمن جنوبی طی همان سال، تولید روزانه نفت در این کشور به ۲۲۵ هزار بشکه در روز افزایش یافته بود.<sup>۳</sup> نگرانی عربستان از تقویت و گسترش این توان بالقوه اقتصادی، موجب گردید دو کشور یمن شمالی و جنوبی شش ماه زودتر از موعد مقرر متحد شوند تا از

سمت‌گیری‌های سیاسی طرف دیگر را به دقت دنبال کنند و واکنش‌های مناسب و سنجیده در قبال آنها نشان دهند تا از تیرگی روابط جلوگیری نموده و در نهایت، از به خطر افتادن آرامش و امنیت منطقه پرهیز کنند. بدیهی است از آنجا که عرصه روابط خارجی برای هر کشور به منزله آوردگاهی جهت تحقق و عرضه منافع بنیادین تلقی می‌شود، هر گونه آسیبی بر این عرصه چونان تهدیدی علیه اقتدار و تمامیت ارضی آن سرزمین و مخدوش کردن جایگاه بین‌المللی آن خواهد بود.

این قاعده در مناسبات دوجانبه عربستان - یمن نیز مشاهده می‌شود به طوری که عربستان بیشتر از یمن کوشیده تا همواره از موضع قدرت با همسایه جنوبی خود برخورد نماید و از این رهگذر، با به نمایش گذاردن اقتدار و جایگاه پدانه خود در منطقه شبه جزیره عربی آن را در برابر تحولات سیاسی منطقه پاس دارد. یمن نیز به نوبه خود - و بویژه پس از تحقق وحدت دو یمن - سعی بر آن داشته تا از خود چهره مستقلی در انظار بین‌المللی ترسیم کند. همین مسئله باعث آن گردیده که در تاریخ

اتحاد قبایل شمال یمن که به طور سنتی طرفدار عربستان سعودی بودند، جلوگیری شود.

از مهمترین دلایل اختلاف عربستان با یمن جنوبی، اختلاف ریشه دار میان این دو کشور بر سر مسائل مرزی و مناطق نفتی بود. رابطه یمن و عربستان به دلیل همسایگی و نداشتن خط مرزی معین و سایر عوامل، پیوسته توأم با اختلافات بوده است. ریشه اختلافات مرزی بین دو کشور به دوره امپراطوری عثمانی باز می گردد که بر دو کشور یمن و عربستان تسلط داشت. در آن ایام، عدن جزو متصرفات انگلیس بود.

دو امپراطوری عثمانی و بریتانیا به موجب عهدنامه ای در ۹ مارس ۱۹۱۴ یک خط مرزی را که از نقطه ۱۵ مایلی شرقی عدن در یک خط مستقیم تا جنوب غربی سعودی در مرکز ربع الخالی کشیده می شد خط مرزی اعلام نمودند. در ۲۰-۱۹۱۹

پس از انقراض امپراطوری عثمانی و فروپاشی سرزمین های تحت تسلط عثمانی، مقامات انگلیس روابط خود با سعودی ها را بهبود بخشیدند و برای حل و فصل اختلافات مرزی مذاکراتی میان آنها آغاز شد

که بی نتیجه ماند. در ۱۹۳۴ معاهده طایف بین یمن و عربستان به امضاء رسید که طبق آن کنترل سه منطقه عسیر، نجران و جیزان به عربستان واگذار شد. اکنون با پایان یافتن زمان پیمان طایف، یمن نسبت به سه استان فوق که توسط عربستان اداره می شود، ادعای ارضی دارد. در مقابل، عربستان نیز به بخشی از خاک یمن مانند مارب، جوف، ربع الخالی و حضرموت ادعای ارضی دارد. اختلافات دو کشور به چند کیلومتر محدود نمی شود بلکه مناطق بسیار وسیعی را در بر می گیرد که چاه های نفت فراوانی در آن واقع است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، برخوردهایی بین عربستان و یمن بر سر مسائل حقوقی استخراج نفت در مرزهای مشترک بوقوع پیوست و این برخورد تا مدتها بعد از وحدت دو یمن نیز ادامه داشت.

### عربستان و روند سلطه بر یمن

در یک نگاه کلی به سیر روابط یمن و عربستان سعودی، می توان مدعی شد سعودی ها تا پیش از حضور نظامیان در مسند قدرت در یمن چندان به فکر اعمال نفوذ و سلطه خود بر آن کشور نبودند اما در پی

سراسر این کشور جهت پیشبرد روند عمران و سازندگی، دارد؛<sup>۴</sup> اما بسیاری از مقامات یمن این گونه نمی‌اندیشیدند.

با تشکیل کمیته همکاری‌های دوجانبه، مقامات عربستان سعودی انتظار داشتند یمن در مقابل دریافت کمک‌ها و پشتیبانی آن کشور، ضمن اتخاذ مواضع و سیاست‌های مشترک با ریاض، تحکیم هر چه بیشتر روابط با عربستان سعودی را در اولویت قرار دهد. مقامات عربستان به منظور متقاعد نمودن یمنی‌ها به این که خط مشی مذکور را در روابط خارجی خود ملحوظ دارند از هیچ گونه کمک و مساعدتی فروگذار نکردند، به این که طوری که حجم حمایت‌های مالی عربستان از برنامه‌های عمرانی و سازندگی در یمن به ده‌ها میلیارد ریال یمنی بالغ گشت.<sup>۵</sup> گذشته از این، عربستان سعودی امکان آموزش هزاران یمنی در رشته‌های مختلف در خاک خود را نیز فراهم آورد و حتی زمینه اشتغال بسیاری از کارگران یمنی نیز فراهم آمد که از این رهگذر کارگران شاغل به کار می‌توانستند درآمد نسبتاً مطلوبی کسب نموده و بخشی از آن را که بنا به ادعای مقامات عربستان بالغ بر

به قدرت رسیدن نظامیان، یمن وارد مرحله‌ای شد که اصطلاحاً جمهوری سوم (۱۹۷۸-۱۹۷۴) یا جمهوری سرهنگ «حمدی» نامیده شد و طی آن اصلاحاتی در امور داخلی صورت گرفت. بر اساس این اصلاحات از نفوذ و تأثیرگذاری قبایل مختلف بر عرصه تصمیم‌گیری کاسته شد و مناسبات نزدیکی با ریاض برقرار گردید. عربستان سعودی نیز این موقعیت را به فال نیک گرفت و جهت بهبود روابط خود با یمن استفاده نمود این کشور با تأسیس دفتری جهت نظارت بر کمک‌های عربستان، به حمایت مالی و اقتصادی از حکومت سرهنگ حمدی برخاست تا شاید در موقعیتی مناسب از این کمک‌ها جهت نفوذ و اعمال سلطه بر یمن بهانه‌ای به دست آورد. این روند همکاری و حمایت عربستان از یمن شمالی تا زمان اعلام وحدت دو یمن ادامه داشت.

پس از وحدت دو یمن، عربستان سعودی رییس‌جمهور یمن سرهنگ علی عبدا... صالح را مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار داد. سعودی‌ها مدعی بودند که حمایت آنها از یمن متحد ریشه در علاقه ریاض به حفظ ثبات امنیت و آرامش در

دو میلیارد دلار در سال می‌شد به وطن خود ارسال دارند. ناگفته پیداست که این حجم قابل ملاحظه ارز خارجی که همه ساله به یمن وارد می‌گشت تا چه اندازه می‌توانست در رشد و شکوفایی اقتصاد آن کشور مؤثر واقع شود. شاید به جرأت بتوان گفت که بیشتر رشد اقتصادی یمن بعد از سال ۱۹۷۵ میلادی مدیون درآمد حدود یک میلیون کارگر مهاجر شاغل به کار در خارج از آن کشور و بویژه عربستان سعودی بوده است.<sup>۶</sup>

با این همه سیاست یمن شمالی و روابط آن با مصر و عربستان سعودی در دوران ریاست جمهوری علی عبدا... صالح از گرایشی استقلال خواهانه در برابر عربستان برخوردار بود. اما به رغم این امر و با وجود حمایت‌های دریافتی صالح از عربستان، یمن شمالی هرگز حاضر نبود حد و مرزی در روابطش با عربستان قائل شود. تصمیم دو یمن به اتحاد و آشکار شدن نشانه‌های نارضایتی و ناخشنودی عربستان از به ثمر نشستن این روند، یمنی‌ها را متقاعد ساخت تا محدودیت‌هایی در مناسبات خود با ریاض جهت تسهیل در روند ابراز هویت

مستقل خود قائل شوند. عربستان از وجود یک کشور قوی و یمنی متحد که جمعیتی بیشتر از جمعیت کل جزیره العرب داشته باشد، پیوسته نگران بود و با کمک کردن به مخالفین حکومت مرکزی سعی در ایجاد تشنج در این کشور را داشت.<sup>۷</sup> اقدامات بازدارنده سعودی‌ها از این نگرانی آنها ناشی می‌شد که یمن با دستیابی به نفت، قدرت تهدید امنیت عربستان را پیدا خواهد کرد، از این رو شرکت‌های نفتی که در مناطق مرزی مشترک عربستان و یمن در خاک یمن به اکتشاف و عملیات حفاری مشغول بودند، نامه‌های تهدید آمیزی از سوی عربستان دریافت داشتند که طی آن به اقدام غیرمجاز در خاک آن کشور متهم شده بودند. با این حال، شرکت‌های مذکور بدون توجه به این تهدیدها به کار خود ادامه دادند. در حقیقت، مناطقی را که عربستان ادعای ارضی بر آنها دارد، ۱۲ حوزه نفتی از ۲۰ حوزه نفتی یمن می‌باشد که برای این کشور ارزش حیاتی دارد.<sup>۸</sup>

بی‌توجهی یمن به ادعاهای ارضی عربستان و اعتراضات آن کشور به فعالیت‌های نفتی در مناطق مورد اختلاف،



عزم مقامات ریاض در ایجاد مشکلات و موانع بر سر راه تحقق ایده وحدت دو یمن را استوار نمود و بدین گونه بود که تنش در روابط دو کشور در دهه ۱۹۹۰ بالا گرفت. در اواسط این دهه، شرایط رابطه سیاسی بین عربستان و یمن به شکل قابل توجهی دگرگون شد زیرا امکان وجودی یک یمن متحد، مستقل و امن نسبت به گذشته افزایش یافته بود. در مقابل، توان عربستان جهت استفاده از راه کارهای اقتصادی مؤثر و کارآمد به منظور اعمال نفوذ بر روند حوادث در یمن متحد کاهش یافته بود. چه آنکه یک یمن متحد با منابع انسانی، زمین‌های قابل کشت، بنادر دریایی، نرخ بالای رشد جمعیت، نیروهای دمکراتیک نوظهور، مطبوعات فعال و امکان استقلال اقتصادی با تکیه بر ذخایر نفتی، در آینده به طور حتم نقش مهمی در سیاست‌های شبه جزیره ایفا خواهد کرد و سیطره منطقه‌ای ریاض را به چالش خواهد کشید. از این رو تحولات و موضع‌گیری‌های سیاسی یمن در عرصه سیاست خارجی طی تجاوز عراق به کویت و آغاز جنگ خلیج فارس، بهانه مناسبی برای اعمال فشار از سوی عربستان بر دولت

استقلال خواه یمن متحد فراهم نمود. بخشی از این تصمیم دولت عربستان برای تغییر و اصلاح شرایط معامله اقتصادی با یمن از نیاز بر آشکار ساختن توانمندی سیاسی اش در شبه جزیره عرب ناشی می‌شد؛ حال آنکه موضع یمن در خصوص بحران خلیج فارس، راهی جهت نشان دادن استقلال سیاسی و اقتصادی آن کشور در منطقه بود.

نماینده یمن در سازمان ملل متحد به رغم اعلام کشورش مبنی بر رعایت تحریم سازمان ملل و مجازات‌های ضدعراق، از دادن رأی به این موضوع خودداری نمود. در جریان نشست سران عرب طی همان هفته، یمن از رأی به گسیل نیروهای عرب به عربستان به منظور دفاع از آن کشور در برابر تهاجم احتمالی عراق خودداری کرد. در واقع، مقامات یمنی با این اقدام خودتویحاً خواستار یافتن یک راه حل عربی برای موضوع تجاوز عراق به کویت شدند. درخواست راه حل عربی، عربستان سعودی را به خشم آورد زیرا کشورهای عرب محکوم‌کننده تجاوز عراق به کویت، هیچیک نه به تنهایی قادر به بیرون راندن نیروهای عراقی بودند و نه توانایی دفاع از عربستان در

برابر حمله احتمالی عراق را داشتند و این به معنای یکه و تنها گذاردن عربستان در برابر صدام حسینی بود که سابقه جنگ طلبی وی پیش از تجاوز به کویت و در جریان حمله به ایران در سال ۱۹۸۰ بر جهانیان آشکار و مسلم شده بود.

یمن صریحاً به حمایت از عراق یا مخالفت با عربستان سعودی برنخاست، بلکه کوشید رسماً بی طرف بماند. عربستان در برابر، به عنوان اتخاذ یک سیاست جدید که بیشتر حالت مقابله به مثل را داشت، پنجاه دیپلمات یمنی را در سپتامبر ۱۹۹۰ اخراج کرد. در ۱۹ سپتامبر، دولت ریاض طی اقدام تلافی جویانه، تمایل خود را مبنی بر استفاده از کارگران یمنی شاغل به کار در آن کشور به مثابه یک ابزار سیاسی هویدا ساخت و به سیاست درازمدتی که مهاجرت شهروندان یمنی به عربستان و امکان اشتغال آنان در زمینه های مختلف را فراهم و تسهیل نموده بود، خاتمه بخشید. در نتیجه، صدها هزار کارگر یمنی به همراه خانواده هایشان مجبور به بازگشت به خانه شدند. این در حالی بود که تنها سه ماه جلوتر، یمن شمالی و جنوبی برای تشکیل جمهوری یمن به هم

پیوسته بودند و اینک این ریزش تند و ناگهانی بازگشتگان، این حکومت جدید و هنوز لرزان را با چالشی جدی مواجه ساخت. علاوه بر یک میلیون کارگر اخراجی از عربستان، حدود ۴۵ هزار یمنی از کویت و عراق و در حدود ۲۰۰۰ نفر از قطر، بحرین و امارات متحده عربی گریختند. نرخ تورم داخلی در یمن در سال ۱۹۹۱ به شکل تصاعدی تا ۱۰۰ درصد بالا رفت. در ۱۹۹۲ و به دلیل بازگشت کارگران مهاجر، نرخ بیکاری به ۳۵ درصد و بالاتر رسید. تولید ناخالص داخلی، ۳ درصد در ۱۹۹۰ و ۴/۸ درصد در ۱۹۹۱ کاهش یافت.<sup>۹</sup> آثار منفی بازگشت کارگران یمنی شاغل به کار در خارج و کاهش چشمگیر درآمدهای ارزی یمن به قدری شدید و تکان دهنده بود که علی عبدا... صالح، رئیس جمهور یمن - آن را فاجعه ای واقعی نامید.<sup>۱۰</sup>

همه این تحولات با کاهش قابل ملاحظه کمک خارجی توأم گشت. دولت های خلیج فارس کمک های اقتصادی و مالی خود به یمن را که به حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال بالغ می گشت، متوقف کردند. ایالات متحده نیز حجم

کمک‌های خود را از ۲۰/۵ میلیون دلار به ۲/۹ میلیون دلار کاهش داد.<sup>۱۱</sup> توقف مبادلات تجاری با عراق و کویت به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار و قطع درآمد ۴۰ میلیون دلاری سالانه ناشی از تصفیه نفت آن دو کشور در پالایشگاه عدن، موجب تشدید بحران اقتصادی یمن متحد شد؛ به طوری که در ۱۹۹۰ آن کشور با کسر بودجه‌ای در حدود ۱/۲ میلیارد دلار مواجه گردید و بدهی‌های خارجی نیز بیش از ۷ میلیارد دلار بود.<sup>۱۲</sup> دولت یمن امیدوار بود تولید نفت و ادامه کار کاوشگران نفتی و کشف میادین جدید بتواند امکان غلبه بر این مشکلات را فراهم آورد ولی متأسفانه جنگ ۶۲ روزه داخلی بین دو بخش شمالی و جنوبی، باعث خرابی‌ها و آسیب‌های فراوانی به فرودگاه‌ها و پالایشگاه عدن و سایر تأسیسات گردید که میلیاردها دلار برآورد شده است.

تصمیم به تغییر قوانین بازی در قبال کارگران یمنی شاغل در عربستان به طور رسمی اعلام شد، با اینکه دولت تازه تأسیس یمن با اطلاع از مسئولیت بزرگتر خود در برابر جامعه یمن و اشتیاق به ابراز هویت

ملی خود، در برابر ریزش گسترده بازگشتگان موضعی فعال پیش گرفته بود، بازتاب بازگشت مهاجرین بر اقتصاد یمن به قدری گسترده بود که دولت را غافلگیر ساخت. اینک یمن یک میلیون نفر جمعیت بیشتر داشت و این در حالی بود که منابع کمتری برای استفاده در دسترس بود. رشد قابل توجه جمعیت در یمن به گونه‌ای که میانگین رشد به ۳/۷ درصد در سال رسیده بود نیز موجب گردید تا جمعیت یمن به ۱۸ میلیون نفر بالغ شود که پیامدهای خاص خود را در همه زمینه‌ها داشت. از جمله آن افزایش قیمت انواع مواد خوراکی که در جنوب بین ۱۵۰ تا ۴۰۰ درصد بود. در اواخر سال ۹۱ و اوایل سال ۹۲ میلادی موقعیت وخیم اقتصادی که از نشانه‌های آن افزایش نرخ بیکاری و نیز کاهش در هزینه‌های عمومی توسط دولت بود، آشفستگی‌های داخلی را هر چه بیشتر گسترش داد.

در اوایل ماه مارس سال ۱۹۹۲ به منظور افزایش دستمزد و برنامه ایجاد اشتغال برای حدود ۸۵۰۰۰۰ کارگر که از عربستان سعودی بازگشته بودند، در برخی از

مناطق کشور کارگران دست به اعتصاب گسترده ای زدند. به این ترتیب یمنی ها که بعد از وحدت و موضع گیری خود در قبال بحران خلیج فارس با مشکلات شدید اقتصادی و عدم ثبات امنیت داخلی روبرو شدند، صلاح را در آن دیدند که با حل مناقشات با عربستان بتوانند ضمن رهایی از انزوای سیاسی در دنیای عرب، روابط خود با کشورهای عربی را نیز تجدید کنند. از این رو پس از بحران کویت، در روابط دو کشور تحرکاتی بوجود آمد و علی عبدالصالح پیامی برای فهد - پادشاه عربستان - ارسال نمود و در نتیجه پس از مدت کوتاهی، وزیر معارف سعودی با پاسخ پیام صالح عازم صنعا گردید. بدنبال آن مقامات دو کشور چندین بار به پایتخت های یکدیگر مسافرت نمودند. هدف صالح از این دیدارها، اعاده حیثیت از دست رفته کشورش در جریان حمایت از عراق در تجاوز به کویت بود. در تابستان ۱۹۹۲ نیز واشنگتن ضمن ارسال پیامی به رهبران دو کشور، از آنان خواست که اختلافات مرزی خود را از طریق مذاکرات حل نمایند. بدین منظور مقامات یمن و عربستان اولین اجلاس رسمی خود را در ژنو جهت آغاز مذاکرات مرزی برگزار نمودند و پس از آن تصمیم گرفتند دنباله مذاکرات با حضور کارشناسان مربوط در پایتخت های دو کشور دنبال شود. ولی با وجود این که مقامات یمنی تلاش زیادی در حل اختلافات دارند، اما پس از چندین دور مذاکرات تا کنون کار کمیته کارشناسی دو کشور نتیجه ای در بر نداشته است. با این حال پیشرفتهایی در مناسبات دو کشور صورت گرفته است از جمله این که سعودی ها اقدام به تعدیل نسبی محدودیت های ایجاد شده در روابط با یمن نمودند و تسهیلاتی برای اعطای ویزا به یمنی ها و نیز صدور میوه و سبزی یمن به آن کشور قائل شدند.<sup>۱۳</sup> علی عبدالصالح - رئیس جمهور یمن - ضمن آن که به از سرگیری و عادی شدن مناسبات کشورش با عربستان و در نتیجه آغاز به کار دوباره کارگران یمنی در آن کشور اذعان دارد، اما از عدم بازگشت صدر در صد اوضاع به وضعیت پیش از وقوع جنگ خلیج فارس شاکی است. به عقیده او اصولاً پروژه هایی که حضور شمار قابل ملاحظه ای کارگر را طلب کند در عربستان در دست

انجام نیست و این بدان علت است که طرح های زیربنایی در آن کشور به حد کافی اجرا شده و در نتیجه در سایر زمینه ها نیازی به بازگشت آن شمار انبوه کاری که پیش از جنگ خلیج فارس در عربستان مشغول کار بودند، احساس نمی شود.<sup>۱۴</sup> بدیهی است تداوم این وضع به معنای استمرار خلأ ناشی از فقدان درآمدهای ارزی ارسالی از سوی کارگران یمنی شاغل در خارج در اقتصاد یمن خواهد بود.

### جمع بندی

جالب بودن مورد یمن و عربستان به لحاظ تئوریک به این دلیل است که حوادث آگوست و سپتامبر ۱۹۹۰، بطلان این تصور را که عدم تناسب در روابط اقتصادی به سادگی موجب تبدیل طرف قوی تر به یک قدرت سیاسی می شود آشکار ساخت. از آنجا که در ۱۹۹۰ مسائل اقتصادی و سیاسی دو کشور یمن و عربستان سعودی حول محور قضایای هویت و استقلال ملی پیچیده شده بود، هر یک از دو طرف سعی داشت تا با اتخاذ سیاست هایی این مقوله را پاس دارد. اما مشکل زمانی رخ نمود که

آشکار شد اقتصاد عربستان سعودی به وارد نمودن نیروی کار از یمن وابسته شده و اقتصاد یمن نیز به صدور نیروی کار جهت کسب ارز خارجی و درآمدهای ناشی از حقوق گمرکی متکی شده است. این قضایا به نوبه خود در اوضاع داخلی و خارجی بازتاب یافت. عربستان اقتدار خود را از طریق برخوردی توأم با بخشودگی و احترام نسبت به یمنی های شاغل در آن کشور و آنگاه شکستن پیوندهای دیرینه با یمن در جریان جنگ خلیج فارس، به نمایش گذارد. بازتاب این امر در یمن به صورت صدور بحران به خارج در قالب گسیل نیروی کار به عربستان و در نتیجه کاهش مشکلات و پیامدهای ناشی از بیکاری تجلی یافت.

وجوه ارسالی توسط کارگران خارج از کشور اغلب یک منبع مهم درآمد ارز خارجی برای ملت های صادرکننده نیروی کار و کمکی به اقتصادهای داخلی آنها محسوب می شود. دولت ها تا آنجا که انگیزه های اقتصادی را در راستای نیل به اهداف سیاسی کارآمد تشخیص دهند، زمینه را برای تحقق هر چه بهتر و بیشتر آنها فراهم می آورند. مورد اعزام کارگران یمنی به

خارج از کشور با هدف استفاده و بهره‌گیری از درآمد ارزی ناشی از کار آنها در راستای تحکیم حاکمیت ملی و تقویت روند استقلال عمل سیاسی، از این جمله است. بر همین اساس، سیل مهاجرت یمنی‌ها - بیشتر از نیمه شمالی آن کشور - به عربستان سعودی - که بزرگترین جذب‌کننده نیروی کار مهاجر در منطقه بود -<sup>۱۵</sup> از دهه ۵۰ تا دهه ۶۰ میلادی پیوسته روبه‌فزونی نهاد. با افزایش چشمگیر بهای نفت در بازارهای جهانی طی دهه ۷۰ میلادی، مشارکت یمنی‌ها به شکل افسانه‌واری در عرصه اقتصاد عربستان گسترش یافت. از آنجا که وجوه ارسالی توسط کارگران یمنی شاغل در عربستان سعودی، منبع مهم تأمین ارز خارجی بشمار می‌رفت و هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی و عمومی یمن را تأمین می‌کرد، تا اوایل دهه ۸۰ میلادی یمن شمالی صرفاً نیروی انسانی صادر می‌کرد و از این طریق از عهده تأمین بودجه واردات سالانه متجاوز از یک میلیارد دلار، به خوبی برمی‌آمد.

وحدت دو یمن که شکل‌گیری و تکوین قدرت جدیدی در منطقه را نوید می‌داد و مخالفت عربستان و اقدامات بازدارنده آن کشور در برابر این روند، حس استقلال خواهی و اعمال حاکمیت ملی را در یمنی‌ها برانگیخت و لذا در جستجوی هویتی مستقل بر آن شدند تا این خواسته را در عمل به حاکمیت قیومت طلب عربستان سعودی بقبولانند.

البته باید افزود به رغم گران تمام شدن اعلام این وضعیت جدید در قالب حمایت از عراق در جریان جنگ خلیج فارس، یمنی‌ها آن را چونان تجربه‌ای موفق در روند استقلال خواهی و هویت طلبی خود ارزیابی کردند.

یادداشت‌ها:

۱- حسن امیری زاده، فریوش بهرامپور، وحدت و منازعات دو یمن، تهران: فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تابستان، ۱۳۷۴، ص ۳.

۲- داوود کریملو، [گردآورنده]، جمهوری یمن، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲.

۳- منبع پیشین، ص ۶۶.

۴- عبدالله القبا، العلاقات السعودیه الیمنیه، مطابع الفرزدق التجاریه ریاض، ۱۹۹۲، ص ۲۴۶.

۵- مجلس التنسيق السعودی- الیمنی، الانجاز والتحدی، ریاض: ۱۹۹۰، ص ۵۲.

بنابر آنچه در این گزارش آمده، عربستان سالانه ۵۰٫۴ درصد هزینه‌های جاری بودجه یمن را تأمین می‌نموده است که سهم هریک از بخش‌های مختلف آن به شرح زیر بوده است:

گرچه یمن به لحاظ اقتصادی خود را در وضعیت نسبتاً مطلوبی می‌دید، اما پروسه

# اثر تحریمهای سازمان ملل بر صنعت نفت عراق

عبدالامیر العنبری

ترجمه: کریمی ناصری

مستن زیر گزارش دکتر

عبدالامیر العنبری به کنفرانس آپی اس در

بیروت در ۴ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۹۹ است. دکتر

العنبری مشاور بین المللی حقوقی و سفیر

پیشین عراق در سازمان ملل و یونسکو است.

همانگونه که وودر و ویلسون رییس

جمهوری پیشین امریکا گفته است

مجازاتهای اقتصادی «درمان مسالمت آمیز -

آرام و مرگباری است.» فدراسیون بین المللی

صلیب سرخ و سازمانهای هلال احمر در

گزارش فاجعه جهانی ۱۹۹۸ با نقل قول از

ویلسون نتیجه گرفت که «مجازاتهای

اقتصادی موشکهای کروز نیستند اما

سلاحهایی فوق العاده به شمار می روند و

مشابه اقتصادی بمباران همه جانبه هستند.»

بواقع گزارش اخیر نشریه فارین افزر

مجازاتهای اقتصادی بر ضد عراق را به عنوان

مرگبارترین سلاح کشتار جمعی

توصیف کرده و شمار قربانیان سلاح های

آموزش: ۱۱٫۲ درصد، بهداشت: ۹٫۶ درصد، راه و ترابری: ۸٫۳ درصد، سازندگی مناطق دورافتاده: ۵٫۸ درصد، بخش هواپیمایی ملی و هواشناسی: ۵٫۱ درصد، آبیاری و کشاورزی: ۳٫۱ درصد، آب و فاضلاب: ۲٫۵ درصد، برق: ۱٫۷ درصد، صنعت: ۱٫۱ درصد، امور مذهبی: ۰٫۸ درصد، بخش تبلیغات: ۱٫۲ درصد.

۶- امیری زاده و بهرامپور پیشین، ص ۱۱.

۷- علی عبدا... صالح طی مصاحبه ای با خبرگزاری خاورمیانه که متن آن در روزنامه الثورة شماره ۸، ۱۲۶ مورخ ۵ صفر ۱۴۲۰ (۲۰ مه ۱۹۹۹) چاپ شد، ضمن تایید کمک های خارجی جهت تضعیف روند وحدت تأکید نمود: «پرداخت هزاران دلار به خرابکاران از سوی نیروهای مخالف وحدت (دویمن)، در اراده میلیون ها انسان خواهان وحدت دو کشور، خللی وارد نخواهد کرد.»

۸- کریملو، پیشین، ص ۲۹۲.

۹- اوکروولیک گیون و پاتریک کنگ، «حاکمیت ملی، مهاجرت نیروی کار و بحران سیاسی؛ یمن و عربستان سعودی»، ترجمه مجتبی عطارزاده. روزنامه اطلاعات، ۱۷، ۱۱، ۷۸، ص ۱۲.

۱۰- مصاحبه علی عبدا... صالح با خبرگزاری خاورمیانه، ۲۰ مه ۱۹۹۹.

۱۱- اوکروولیک و کنگ، پیشین.

۱۲- کریملو، پیشین، ص ۶۶.

۱۳- سفر اخیر شاهزاده نایف بن عبدالعزیز - وزیر کشور عربستان - به صنعا نیز گام دیگری در جهت عادی سازی هرچه بیشتر مناسبات دو کشور، تلقی می شود. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶، ۷۹، ۲۶.

۱۴- مصاحبه علی عبدا... صالح با خبرگزاری خاورمیانه، ۲۰ مه ۱۹۹۹.

۱۵- تا اواخر دهه هفتاد میلادی، اقتصاد عربستان تقریباً به طور انحصاری توسط مهاجرین اداره می شد. این انکای به نیروی مهاجر تا دهه ۸۰ استمرار یافت. آن زمان به طور تخمینی سه میلیون کارگر یا ۷۵٪ از کل نیروی کار عربستان سعودی را خارجی ها تشکیل می دادند. این رقم در اوایل دهه ۹۰ به حدود ۴ میلیون افزایش پیدا کرده بود. که در میان آنها، کارگران یمنی بیشترین سهم را داشتند به گونه ای که بیش از ۱۹۷۰، دویست هزار کارگر یمن شمالی و ۴۰ هزار کارگر یمن جنوبی به عربستان مهاجرت کرده بودند. رقم کلی به ۱۹۸۶ به حداقل ۱٫۲ میلیون نفر رسیده بود. روزنامه اطلاعات، ۱۷، ۱۱، ۷۸، ص ۱۲.